**٢ - عید رضوان عید مبعث**

و نیز قوله عزّ و علا : " قَد انتهَتِ الاعیادُ الی العیدَینِ الأَعْظَمَیْن امّا الاوّل ایّامٌ تَجَلّی الرّحمن علی مَنْ فی الامکان بِاَسمائهِ الحُسنی و صفاتِهِ العُلیا و الآخرُ یومٌ بَعَثنْا من بَشَّرَ النّاس بهذا الاسم الّذی به قامت الاموات و حُشر من فی السّموات و الارضین ... قُلْ اِنّ العید الاعظم لَسُلطان الاعیاد**[[1]](#footnote-1)** اذکُروا نعمة اللّه علیکم اذ کنتم رُقَداء ایقَظَکُم من نسمات الوحی و عَرّفکُم سبیله الواضحَ المستقیم "

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیز : " ای یاران از قرار مسموع در بعضی بلاد پنجم جمادی الاولی را عید ولادت بجهت این عبد گرفته‌اند هر چند آنان را جز نیّت خیر نه و مقصودشان باینواسطه اعلاء کلمة اللّه است و ذکر حق در بین خلق اما بنصّ شریعت الهیّه و امر مبرم پنجم جمادی الاولی روز مبعث حضرت اعلی روحی له الفداء است لهذا باید آن یوم مبارک را بنام بعثت آن نیّر آفاق آئین گیرند و آرایش نمایند و سرور و شادمانی کنند و یکدیگر را بمژدهٴ آسمانی بشارت دهند زیرا آن ذات مقدّس مبشّر اسم اعظم بود پس جز ذکر بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء در آنروز یعنی پنجم جمادی الأولی جائز نه زیرا این نصّ قاطع شریعت الهیّه است امّا ولادت این عبد در آنیوم واقع گشته این دلیل بر الطاف و عنایات الهیّه است در حقّ این عبد ولی آنیوم مبارک را باید یوم بعثت حضرت اعلی دانست .... زنهار زنهار از آنچه ذکر شد تجاوز نگردد زیرا سبب نهایت حزن و کدورت قلب عبدالبهاء شود و من از الطاف بی‌پایان حضرت پروردگار امیدوارم که ابرار موفّق بعمل بشریعة اللّه گردند و سر موئی تجاوز ننمایند و این نامه را در جمیع بلاد منتشر نمایند تا کلّ مطّلع بحقیقت حال شوند و بموجب آن عمل کنند "

و در اثری بامضاء خادم اللّه است : " از عید اعظم سؤال شده بود اوّل آن بعد از انقضاء زوال سی و دوم از عید صیام است که روز اوّل ، روز اول سی و دو محسوبست و یوم سی و دوم حین صلوة عصر جمال قدم وارد رضوان شدند آن حین اوّل عید اعظم است که اشتغال بامور در آن یوم اکبر و تاسع و یوم آخر نهی شده نهیاً عظیماً فی الکتاب و اگر در غیر این ایّام اشتغال بامری نمایند لا بأس علیهم "

و از حضرت بهاءاللّه در سورة القلم است قوله الاعلی : " ان یا اهل الغیب و الشّهادة غنّوا و تغنّوا فی هذا العید الّذی ظهر بالحقّ و ما فاز به احد لا من قبل و لا من بعد ان انتم تعلمون قد رفع اللّه فیه القلم عن کلّ من فی السّموات و الأرض و هذا ما اشرق به حکم القدم من مشرق القلم لتفرحنّ فی انفسکم و تکوننّ من الّذین هم یفرحون "

و در اثری از خادم است قوله : " در ایّام رضوان فقره‌ای از سماء مشیّت نازل که قلم برداشته میشود ولکن فرموده‌اند باید تجاوز از آداب و ما تکرههه العقول نشود این است حکم محکم الهی طوبی لقوم یعملون "

و از حضرت عبدالبهاء خطاب نیریز جناب آقا میرزا احمد علی علیه بهاء اللّه قوله العزیز : " در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که یوم اوّل همان یومی است که دو ساعت بغروب مانده اوّل عید است و اشتغال در آن جائز نه یا یوم ثانی همان یوم اوّل که دو بغروب مانده است در آن شغل و عمل جائز نه "

و در خطابی دیگر قوله العزیز : " در خصوص اوّل عید رضوان استفسار نموده بودید اوّل یوم رضوان همان روز است که دو ساعت بغروب مانده داخل عید میشوید آن یوم از ایّام رضوان معدود "

1. شد مرا مسموع از وجه کلیم که چنین فرمود خلّاق کریم

کاندرین ایّام خوش اثنی عشر که شد از حق عید رضوان در بشر

در سه روزش نیست جایز شغل و کار ما بقی را اذن هست از کردگار

که بکار خویش جویند اشتغال زانکه بیکاریست مایه اختلال

آن سه روزی که متاعش فاخر است اوّل است و تاسع است و آخر است

ای بها ایروح بخشا نام تو جانفدای جملهٴ احکام تو

چون ز بیکاران ترا باشد نفور پس منه بیکارم ایربّ غفور

چون ز خلقان دوست داری کار و بار کن مرا هم از کرم مشغول کار

 (منظومهٴ مثنوی نبیل زرندی است در عکّا بسال ١٢٩٠ [↑](#footnote-ref-1)